



## یاران الیور تامبو ما، حق داریم افتخار کنیم!

اخیرا رئیس جمهور تابو مباکی، در پره توریا، پایتخت آفریقای جنوبی، معاون رئیس دانشکده آفریقای آکادمی علوم روسیه، ولادیمیر گنادی اویچ شوبین را با مدال « یاران اولیور تامبو » تملیف کرد. این مدال به افتخار اولیور تامبو، مبارز بزرگ ضد تبعیض نژادی، رئیس کنگره ملی آفریقا (در سالهای ۷۶۹۱ تا ۰۹۹۱)، تاسیس شده است. قدرانی از و. گ. شوبین، در واقع ارج نهادن به سیاست اتحاد شوروی در آفریقای جنوبی در آستانه دیدار سران « جی - ۸ » در ایرلند که در آن مسئله کمک به کشورهای آفریقا مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، بسیار مهم است. اینک، این کمکها به سطح یک مد سیاسی ارتقاء یافته است. همان، مدی که ابدی نیست. ولی پشتیبانی اتحاد شوروی از خلقهای آفریقا بسیار اساسی بود. در این باره، توجه خوانندگان را به مصاحبه با آفریقا شناس مشهور اتحاد شوروی جلب می کنیم. - ولادیمیر گنادی اویچ! چرا شما را با مدال تملیف کردند؟

- در امریه رئیس جمهور چنین نوشته شده است: « بخاطر حمایت چشمگیر از مبارزه بر علیه تبعیض نژادی و استعمارگری در آفریقای جنوبی. » پیش از هر صحبتی، می خواهم تاکید کنم که این مدال را به عنوان قدردانی از هزاران هزار مردم اتحاد شوروی که از کنگره ملی آفریقا پشتیبانی کردند، ارزیابی می کنم. با همین امریه، این مدال به جواهر لعل نهرو، اولین نخست وزیر هندوستان مستقل و سوکارنو، رئیس جمهور سابق اندونزی هم اعطاء شده است.

در صفحه ۸

## لنین و آزادی زن!

در تاریخ سراسر مبارزه و تلاش انقلابی بلشویکها ولنین، حقوق دموکراتیک و مبارزه برای تحقق آن مسئله بسیار پراهمیت و ضروری محسوب میشد. در این میان مبارزه برای تامین برابری حقوق و آزادی زنان از هرگونه ستم و تبعیضی برای لنین از جایگاه ویژه ای برخوردار بود.

نظریات لنین درباره ستم دوگانه بر زنان و تحلیل همه جانبه زمینه های عینی و ذهنی و فرهنگی این ستم از تمام سوسیالیستهای زمان خود فراتر می رفت. لنین برخلاف خیلی از سوسیالیستهای آنموقع که بی حقوقی زنان در جامعه را بعنوان دلیل اساسی ستم بر زنان ارزیابی میکردند، تاکید خود را علاوه بر جنبه های حقوقی به دلایل مادی و طبقاتی ستم بر زنان نیز می گذاشت و علاوه بر آن موقعیت زن در چهارچوب خانواده، محرومیت آنان در شرکت برابر در تولید اجتماعی، وابستگی آنان به مردان، نقش سنت های ارتجاعی و پیوند پایداری و تداوم آن با منافع طبقه مسلط، نقش مذهب، از جمله مواردی است که در تحلیل های لنین پیرامون مسئله زنان جایگاه مهمی را اشغال نموده و شرایط لازم برای رهائی کامل زن را توضیح میدهد.

لنین بر این اعتقاد بود که « در کاپیتالیسم نیمه موئنث بشریت تحت ستم دوگانه است، زنان کارگر و دهقانان بوسیله سرمایه استثمار می شوند، اما بالاتر از آن، حتی در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوائی، زنان اولاً بدلیل اینکه قانون، مساوات زن و مرد را مجاز نمیشمارد، از برخی حقوق محروم می شوند، ثانیاً، - و این مهمترین مسئله است - آنها همچنان در اسارت خانه باقی میمانند، بردگی آنها در خانه همچنان ادامه دارد...»

اما همانطور که لنین به ریشه های دوگانه ستم بر زنان در جامعه طبقاتی تاکید میکرد به مبارزه در جهات مختلف برای آزادی زن نیز تاکید داشت و از این منظر مبارزه برای برابری حقوقی زنان را تنها اولین و آسانترین وجه این مبارزه میدانست. او میگفت « . حتی وقتی که زنان از حقوق کامل برخوردار باشند هنوز لگدمال شده و منکوب باقی میمانند، زیرا که کارهای خانه هنوز بر دوش آنهاست...» بدین ترتیب به نکته مهمی اشاره میکند و آن این که شریط مادی برای از بین بردن ستم تاریخی بر زنان، از جمله امور مشقت بار خانه و خانه داری پروسه ای بس دشوارتر و فراتر است در این باره او بر ضرورت شرکت زنان در کارهای تولیدی و امور اجتماعی و سیاسی دیگر تاکید میکرد او همچنین بر آن بود که باید کارهای خانه را به یک رشته از خدمات اجتماعی در مقیاس بزرگ تبدیل کرد نظیر ایجاد آشپزخانه ها و رخت شوی خانه های عمومی، رستوران ها و نهار خوریهای جمعی، مهد کودک و کودکستان ها و... افزون بر اینها لنین به نفس حساس مبارزه ایدئولوژیک و فرهنگی با سنت ها و روحیات عقب مانده و زن ستیز و مردسالار در جامعه اهمیت زیادی قائل بود.

ادامه در صفحه ۴

### اجتماع مجدد معلمان در مقابل «مجلس»

«هیچ کس حتی علت این تجمع را از آنها جویا نشد». در صفحه ۸

### در باره پخش مجدد دادگاه خسرو گلرخی

در صفحه ۵

بمناسبت ۶۲ بهمن روز کومه له پیام همبستگی به کمیته مرکزی و اعضا و هواداران کومه

در صفحه ۴

وقتی خاورمیانه تکه پاره می شود

در صفحه ۶

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

# یاران الیور تامبو ما، حق داریم افتخار کنیم!

**کشورش بود، مدال را گرفتند.  
— تا اخذ مدال چه راهی را طی کردید؟**

— دارالسلام، پایتخت تانزانیا، زمانی که در ماه ژانویه سال ۱۹۶۷ با هیئت ویژه هوایمائی «آن - ۱۰» بمنظور آوردن گروهی از مبارزان جبهه آزادی بخش موزامبیک برای آموزش در اتحاد شوروی رفته بودیم، نقطه عزیمت ما بود. آن زمان، این یک ماموریت مخفی تحت پوشش ایروفلوت (سازمان حمل و نقل هوائی اتحاد شوروی - م.) بود. جالب است بگویم که من اخیرا فهمیدم که ژواکیم چیس سانو، رئیس جمهور آینده موزامبیک در میان آن گروه بوده است.

— شما چگونه به این ماموریت مخفی اعزام شدید؟

— خوب، خیلی ساده. پس از پایان تحصیل بلافاصله به خدمت سربازی رفتم. روابط نظامی گسترش یافت و به کسانی که زبان های خارجی می دانستند، نیاز داشتند. ما که از خدمت کردن شانه خالی نمی کردیم. دانشکده ما یکی معتبرترین دانشکده ها بود. تقریبا نیمی از دانشجویان از حال و هوای ارتش بدور بودند. بعد از هفت سال خدمت در داخل و خارج، گذراندن دوره های آموزش تیر اندازی و کاردر ستاد مرکزی، غیر نظامی شدم. در عملیات جنگی هم شرکت کردم.

سال ۱۹۶۹، در کمیته همستگی اتحاد شوروی با خلقهای آسیا و آفریقا بکار مشغول شدم. این سازمان اجتماعی از مبارزه مردم ویتنام بر علیه اشغالگران آمریکائی پشتیبانی کرد، از مردم فلسطین و همین طور از جنبشهای آزادیخواهی جنوب آفریقا، کنگره ملی آفریقای جنوبی، سازمان آزادیبخش نامیبیا، جبهه میهنی زیمبابوه، جنبش مردمی آزادی آنگولا حمایت کرد.

زمان بسیار جالبی بود. بوروکراسی وسیعا پا گرفته بود. بسیاری از کارها را هر کسی به ابتکار شخصی انجام می داد. یادم می آید وقتی که رفقای من از زیمبابوه پیش ما آمدند. پایگاههای آنها در زامبیا بود و برای رفتن به وطنشان لازم بود از رودخانه عریض زامبزی بگذرند. آنها قایق لاستیکی تقاضا کردند. تهیه قایق به طرق معمول ممکن بود، ولی یقینا زمان لازم بود. اما، ما فوراً از مغازه خریدیم. ۲۰ قایق خریدیم و مسئله حل شد. پس از فوق

لیسانس، از تن خود درآکادمی علوم اجتماعی دفاع کردم پس از آن، در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بکار مشغول شدم. این مسیری بود که بعد از سفر فراموش نشدنی دارالسلام طی کردم.

— آنقدر که من می دانم شما در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان به حمایت از کنگره ملی آفریقای جنوبی و سازمان آزادیبخش نامیبیا ادامه دادید.

— بلی. اینجا دیگر، مسئله طور دیگری شد. جنبشهای آزادیبخش به اشکال مختلف مورد حمایت اتحاد شوروی قرار می گرفتند و لازم بود که ما کار وزارت خانه ها و ادارات (از جمله نظامی وامینتی)، سازمانهای حزبی و اجتماعی در این زمینه را هماهنگ کنیم. این کار، نمایانگر پایداری عمیق ما به انترناسیونالیسم و کار در جهت تامین منافع اتحاد شوروی بود.

— در حال حاضر کنگره ملی آفریقای جنوبی در حاکمیت است و آنوقتها آمریکا، کنگره ملی آفریقای جنوبی را «سازمان تروریستی» می خواند. آنجا که ما به تسلیح کنگره ملی آفریقای جنوبی کمک کردیم، یعنی اینکه ما از «تروریسم» پشتیبانی کردیم؟

— صحبت از «تروریسم» در واقع مساوی با جنبش ضد استعماری است و این، از عدم درک ماهیت مبارزه برای آزادی ناشی می شود. خود این شکل مبارزه، محصول ظلم و تعدی بیش از حد و غیرممکن بودن دستیابی به آزادی از راههای صلحجویانه می باشد. مبارزات آزادیخواهانه در اصل یک مبارزه سیاسی است. این شیوه مبارزه، ترور غیر نظامیان را بطور قطعی مردود می شمارد و نظامیان ما که مبارزان کنگره ملی آفریقای جنوبی و جنبشهای دیگر را آموزش می دادند، بر این موضوع تاکید داشتند و به آنها کمک می کردند که در سختترین شرایط به دام تروریسم نیافتند.

— آیا اسلحه کلاشینکف و یا اگر بتوان گفت، مینهای مغناطیسی به شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا تحویل دادید؟

— دادیم، کم هم ندادیم. نه تنها اینها، حتی خیلی چیزهای دیگر هم دادیم. برای حفاظت اردوگاههای کنگره ملی آفریقا پدافند هوائی هم دادیم. نا گفته نماند که کمکهای نظامی ما در شکست آپارتاید نقش مهمی بازی کرد. کنگره ملی آفریقا در گرماگرم مبارزه در سال ۱۹۸۷، تقریبا ۱۸۰ مورد عملیات نظامی اجرا کرد. این زمانی بود که در آفریقای جنوبی سیاهان راعملا از دانش نظامی و دسترسی به سلاح محروم کرده بودند.

اینها را ما به آنها دادیم. درست زمانی که غرب هیچگونه حمایتی از مبارزه عادلانه آنها نکرد، ما به کنگره ملی آفریقا اسلحه دادیم. و این را یقین می دانستیم (در برنامه کنگره ملی آفریقا هم بدقت تاکید شده بود) که هدف حملات، ارتش، پلیس، زیربنای نظامی و اقتصادی باستانهای مردم غیر نظامی، از جمله سفیدها، خواهد بود.

مبارزان آموزش دیده و سلاح پیشرفته کنگره ملی آفریقا، باعث شوکه شدن رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و محرک خوبی برای اکثریت تحت ستم بود. در اواسط سالهای دهه هشتاد، جنبش نیرومندی در کشور اوج گرفت و رژیم پره توریا به مذاکره برای لغو تبعیض نژادی مجبور شد. بدون تحکیم شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا، احتمال دستیابی به موفقیت در مذاکرات ممکن به نظر نمی رسید. بدین جهت، ما سلاحهای مورد نیاز آنها را تامین کردیم. یادم هست، آخرین بخش سلاحها را، شامل هزار قبضه اسلحه کمری «استچکینا»، که اسلحه ای بسیار مناسب برای مبارزه مخفی است، در سال ۱۹۹۰، تحویل دادیم.

ما، در سالهای ۱۹۸۸-۱۹۹۰ به اجرای عملیات «وولا» - سازماندهی سیستم اداره اکیدا مخفی مبارزه مسلحانه غیرعلنی در داخل آفریقای جنوبی، مساعدت کردیم. رهبران کنگره ملی آفریقا که مخفیانه وارد جمهوری آفریقای جنوبی می شدند، «طبق افسانه» در اتحاد شوروی آموزش می دیدند و یا معالجه می شدند. درز کردن این خبرها از جانب ما غیر ممکن بود. همانطور که سپیوه نیاند، یکی از رهبران «وولا»، فرمانده کل آینده نیروهای مسلح آفریقای جنوبی می نویسد: «بلا استثنا همه باور می کردند که من در اتحاد شوروی بودم. بدین جهت دشمن هیچگاه انتظار نداشت که من همیشه دم دروازه او باشم».

— پشتیبانی ما عبارت از تامین سلاح و آموزش مبارزان کنگره ملی آفریقا بود. همکاری متقابل ما با جنبشهای رهائی بخش واقعا بیش از اندازه گسترده بود؟

— مینهن ما طی سالهای متمادی پیش از همه از کنگره ملی آفریقا و دیگر جنبشهای رهائی بخش ملی پشتیبانی سیاسی کرد. این اتحاد شوروی بود که در سال ۱۹۶۰ طرح استقلال مستعمرات و خلقها را به سازمان ملل متحد ارائه نمود. این، سند بسیار مهمی برای حمایت از جنبشهای رهائی بخش ملی از طرف جامعه جهانی بود. و پس از آن، سازمان ملل متحد مبارزه مسلحانه را بعنوان مبارزه قانونی ضد استعماری برسمیت شناخت.

در حدود ۲۰۰ نفر از اعضای کنگره ملی آفریقا در مراکز آموزش عالی و تکنیکومهای اتحاد

شوروی تحصیل می کردند. با غرور و افتخار می توان گفت که، جوزف نخلانها، وزیر معادن، ازدانشکده پلخانوف، مانتو تشابالالا، وزیر تندرستی و بهداشت فعلی، از دانشکده پزشکی لنینگراد، اددی فونده، رئیس سازمان رادیو-تلویزیون جمهوری آفریقای جنوبی، از دانشکده پلی تکنیک لنینگراد، بکی لانگا، سفیر جدید جمهوری آفریقای جنوبی در روسیه، ازدانشکده پلخانوف و تامبو تابت، سفیر این کشور در ماداگاسکار، از دانشگاه دوستی خلقها فارغ التحصیل شده اند. لیست این اسامی طولانی و بلند است.

از آفریقای جنوبی می آمدند و در دانشکده علوم انسانی نزد کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مدارس عالی اتحادیه کارگری و سازمان جوانان حزبی (کامسامول) تحصیل می کردند. و این، آن طور که امروزی ها وانمود می کنند، «تعلیم سیاسی خارجی ها» نبود. آنها اکثرا دیدگاههای «چپ» تر از استادان ما، و با آمادگی بیشتر برای مبارزه می آمدند، اما، تحصیل در کشور ما، به سیستماتیزه کردن آگاهی آنها کمک کرد.

— آموزش نظامی فعالین کنگره ملی آفریقا به چه نحوی بود؟

— اولاً، این موضوع در سال ۱۹۶۱ مطرح شد. رفقا در جریان دیدار با کمیته مرکزی (من نوشته این دیدار را خواندم)، می گفتند: در شرایط ترور از طرف نژادپرستان، از بین بردن تبعیض نژادی به طرق مسالمت آمیز ممکن نیست. آنها برای آموزش مبارزان، تقاضا کمک کردند. پس از آن، اولین گروه به آموزشگاه اودسا و گروه بعدی به مرکز آموزشی شهرک پره والنثی در کریمه آمدند. بجاست یادآوری کنم که تابو میکی، رئیس جمهور آفریقای جنوبی هم، در اتحاد شوروی دوره آموزش نظامی دیده است. جو مودیسه، اولین وزیر دفاع آفریقای جنوبی تازه و رونی کاسریلس، وزیر معادن فعلی، در میان اولین گروه فارغ التحصیلان آموزشگاه نظامی اودسا بودند.

تعدادی هم در مسکو آموزش دیدند. در سال ۱۹۸۵ در یکی از منازل آرام مرکز مسکو، پنج نفر از اعضای کنگره ملی آفریقا زندگی می کردند. (یکی از آنها، سیپیوه نیاندا، اولین افریقائی فرمانده کل نیروهای مسلح جمهوری آفریقای جنوبی و دو تن دیگر، چالز نکاکولا، صدر حزب کمونیست و ناسی ویوه، همسر وی، از اعضای هیئت دولت بودند).

در سال ۱۹۷۹، به خواهش اولیور تامبو، رئیس جمهور آفریقای جنوبی، اولین گروه متخصصین نظامی اتحاد شوروی به پایگاه اصلی کنگره ملی آفریقا در انگولا وارد شدند. رفیق و. ف. شیریايوف، سرپرست این گروه بود.

و درمیانه دهه هشتاد، دهها متخصص نظامی ما در اردوگاههای کنگره ملی آفریقا کار می کردند (مجموعاً بیش از ۲۰۰ نفر). هنوز هم بسیاری از رهبران کنگره ملی آفریقا (وزیران، نمایندگان مجلس قانونگذاری، ژنرالها) بگرمی از مشاوران و استادان خود یاد می کنند. از آن میان، من، رفیق ایوان و دیگر سرپرستان گروهها، زنده یاد رفیق جرج (گ. س. پیمونوف)، رفیق مایکل (م. ن. کاناوالنکو)، رفیق ویکتور (و. ف. بلوش) را می توان نام برد.

در اواسط سالهای دهه هشتاد، به کمک کشور ما، آموزش افسران آینده ارتش جمهوری آفریقای جنوبی آغاز شد. در باکو افسران نیروی دریائی، در فروزنه (بیشکک امروزی، پایتخت قیرغیزستان - م.) خلبانان نیروی هوائی، در مینسک، افسران مخابرات و در سیمفروپول، افسران نیروی زمینی آموزش می دیدند و آموزش بغایت جدی دیدند. برای مقایسه کافیست که بدانید: مثلاً، در ارتش «سفید» جمهوری آفریقای جنوبی افسران پس از شش ماه آموزش درجه ستوانی می گرفتند، ولی، دوره آموزش افسران آنها در اتحاد شوروی سه سال بود.

ما، مبارزان بیمار و زخمی کنگره ملی آفریقا را معالجه می کردیم. من در سال ۱۹۸۵، زمانی که با هواپیمائی «ایروفلوت» (سازمان ملل و نقل هوائی اتحاد شوروی - م.) از زیمبابوه باز می گشتم، هواپیمای در فرودگاه لوآندا به زمین نشست. در اینجا رفقائی از سفارت اتحاد شوروی پیش من آمدند و گفتند: گروهی از مبارزان کنگره ملی آفریقا به محاصره شورشیان اویتا افتاده اند. چند نفر، از جمله، تیموتی موکوینا، فرمانده دسته های کنگره ملی آفریقا، به شدت زخمی شده اند.

جو مودیسه «اوم کونتووه سیزوه»، سر فرمانده هم به فرودگاه آمد. مسئله بسیار جدی بود. من از وی پرسیدم؛ اگر بتوانم درخواست شما مبنی بر کمک به زخمی ها را به عنوان تقاضای رسمی کنگره ملی آفریقا تلقی کنم، در این صورت من هم، مسئولیت این کار را بر عهده خود می گیرم. عصر همان روز تیموتی موکوینا به مسکو و با پرواز بعدی همه زخمیها به اتحاد شوروی پرواز کردند. تیموتی به شدت زخمی شده بود. ممکن بود پای وی قطع شود. او را مدت طولانی در بیمارستان «گرملین» معالجه کردند. دیگران هم در بیمارستانهای نظامی معالجه شدند. دکتر بوردنکو توانست زخم وی را معالجه کند. فراموش نشود که، اول ماه ژوئن سال جاری ژنرال ارتشبد گودفری نگوینا (تیموتی موکوینا)، فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری آفریقای جنوبی

را بر عهده گرفت.

— کما فی السابق خیلی ها علاقمندند بگویند که حمایت از جنبشهای آزادیبخش فشار سنگینی بر اقتصاد شوروی وارد می آورد. آیا همین مسئله، یکی از عوامل اصلی سقوط اتحاد شوروی بود؟

— حرف کاملاً بیهوده ای است. البته این کارها هزینه کمی هم نداشتند و علاوه بر اینها، ما به اردوگاههای آوارگان آفریقائی در اشکال اهدای چادر، پتو، دارو، وسایل حمل و نقل مساعدتهائی می کردیم. در تشکیل کنفرانسهای بین المللی مربوط به مشکلات آفریقای جنوبی کمک می کردیم، شرایط معالجه و استراحت اعضا و رهبران کنگره ملی آفریقا را فراهم می ساختیم.

بر پایه برخی برآوردها، در طی مدت سی سال، تقریباً ۱۱ میلیون روبل، که ۳۶ میلیون آن وسایل نظامی بود، برای پشتیبانی از کنگره ملی آفریقا هزینه کردیم. البته که این مبلغ قابل توجهی بود. علاوه بر اینها، از بودجه کمیته مرکزی حزب کمونیست و صندوق کمک به صلح اتحاد شوروی نیز مبالغی به کنگره ملی آفریقا کمک مالی کردیم. اما، همه اینها برای اقتصاد پر قدرت اتحاد شوروی بصراحت می توانم بگویم، در صد مهمی نبود که سبب سقوط اتحاد شوروی شود.

فراموش نکنیم که ما در این کار تنها نبودیم. فقط کشور سوئد، سالانه ۹ میلیون دلار به کنگره ملی آفریقا کمک می کرد. آنها مردمان عاقلی بودند و کسی هم کمک نا بجا نمی کند... بویژه اینکه، اتحاد شوروی، زمانی کنگره ملی آفریقا را مورد اینگونه حمایتها قرار داد که دیگران نمی خواستند و یا نمی توانستند این کار را بکنند.

منافع همکاری متقابل با دولت دوست جمهوری آفریقای جنوبی، می توانست بسیار بیشتر از کمکها ما باشد. اما بعد از سال ۱۹۹۱، با چشم دیگری به کنگره ملی آفریقا نگاه می کنند. ولی، هنوز هم همه راهها خراب نشده است. امکان گسترش روابط ما، بخصوص در زمینه همکاری اقتصادی محدود نیست. جمهوری آفریقای جنوبی نه تنها کشوری با ذخایر طبیعی غنی، بلکه، کشور با ثباتی است. در سفر اخیر خود به آفریقای جنوبی، من بار دیگر مطمئن شدم که، هنوز در آنجا، از میهن ما به نیکی یاد می کنند.

نویسنده مصاحبه: و. تیتکین



## لنین و آزادی زن

لنین وجود این سنت ها و فرهنگ و روشهای مردسالارانه را در حزب نیز دنبال میکرد و حزب بلشویک را بخاطر اینکه فعالیت اش در میان زنان کافی نبود همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میداد و خطاب به اعضا حزب میگفت «... شما نمیتوانید بدون کشاندن زنان به سیاست ، توده ها را به سیاست بکشانید ..» او دلیل

عمده این بی مسئولیتی و کمبود را از ناحیه سوسیالیستهای میدانست که انجام هرگونه کار ویژه در میان زنان را به بازیچه دست جریانهای بورژوا فمینیستی شدن تعبیر میکردند. و از این که ممکن است دامنه اشان به یک چنین « گناه کبیره ای» آلوده شود! به فعالیت های ویژه میان زنان روی خوش نشان نمیدادند. لنین این تفکر و بینش عقب مانده را مورد انتقاد و تقبیح قرار میداد. لنین میگفت که واقعیت های مسئله زنان مبین درست بودن این واقعیت است که «.. ما باید بمنظور فعالیت در میان زنان گروه خودمان ، روشهای ویژه تهییج و اشکال خاص سازماندهی خودمان را داشته باشیم ...»

### رفقا!

*بدینوسیله فرارسیدن ۲۶ بهمن روز کومه له را به شما و کارگران و زحمتکشان کردستان شادباش می گوئیم.*

### رفقای گرامی

فعالین کومه له روشنی بخش راه مبارزه پیشروی توده های مردم است.

. همچنین با بستن پیمانها و اتحاد عمل های ضرور با سایر احزاب و سازمانهای محلی و سراسری مدافع سوسیالیسم، موقعیت کومه له و جنبش سوسیالیستی در کردستان را تقویت کرده و در متشکل کردن و متحد نمودن مبارزات کارگران و زحمتکشان گامهای موثری بردارد.

*ما بار دیگر روز کومه له را به شما اعضا و فعالین کومه له و کارگران و زحمتکشان کردستان شاد باش میگوئیم و در مبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم برایتان آرزوی پیروزی نموده و دستتان را به گرمی میفشاریم.*

از وضعیت حساس ایران و منطقه باخبرید و روند های سیاسی را پی گیری میکنید . بخوبی میدانید که تلاش رژیم ایران برای بقای حاکمیت سیاه خود با دامنگستر کردن بحرانهای خارجی از جمله بحران هسته ای توأم است ، چیزی که سوخت لازم برای امپریالیسم امریکا بمنظور شکل دادن به سیاست تجاوزکارانه خود در منطقه و دست یافتن به استراتژی دراز مدت آن فراهم میسازد.

روز کومه له یاد آور انسانهایی است که دریکی از سیاه ترین دوران تاریخ سازمان کومه له را بمنظور رسیدن به آزادی و سوسیالیسم بنیان گذاشتند. سازمانی که سه دهه است پرچم مبارزه علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب را در کردستان برافراشته نگه داشته است.

کومه له برای کارگران و زحمتکشان ایران بویژه کردستان نام نا شناخته ای نیست ، روز کومه له برای آنها یاد آور مبارزه انقلابی و از خود گذشتگی انسانهایی است که در دفاع از منافع کارگران و توده های زحمتکش مردم و برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم در صفوف کومه له جان باخته اند.

شکل گیری فعالیت علنی کومه له در کردستان و متشکل شدن کارگران و زحمتکشان و از جمله زنان ، جوانان و روشنفکران انقلابی و پیشرو دران و مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم و پایان دادن به ستم ملی و .. چشم انداز زندگانی نوینی را در برابر کارگران و توده های زحمتکش منطقه گشود و شعله های امید به پیروزی را در دل آنها برافروخت. شعله هائی که برغم سرکوبگری و ددمنشی رژیم حاکم و سازشکاری عناصر مترزل به خاموشی نگرائیده و به همت و تلاش

کم نیستند احزاب و دسته جاتی که با بستن خود به ارباب سیاست یکی از دو وجه این تضاد، میکوشند تا مبارزات کارگران ، زنان ، جوانان و بطور کلی مردم زحمتکش را از مسیر اصلی آن منحرف کرده و به کرامات امپریالیستی و یا تغییراتی در درون رژیم امیدوار سازند. بدون شک کردستان در تحولات آتی و بویژه در استراتژی راهبردی امریکا از جایگاه ویژه ای برخوردار است . ما امید واریم رفقای کومه له همچون گذشته در پرچمداری سوسیالیسم و آزادی در منطقه پابرجای مانده وبا درایت و هشیاری و برخورداری از سیاستی کارگری و طبقاتی خطرآتی را که از این بابت جنبش انقلابی و کارگری کردستان را تهدید میکند باز شناخته و خنثی کنند

## سازمان

## اتحاد فدائیان کمونیست

بهمن ۱۳۸۵

## در باره پخش مجدد دادگاه خسرو گلسرخی

اگر ۳۳ سال پیش این سوال که چرا رژیم شاه اقدام به پخش تلوزیونی محاکمه خسرو گلسرخی کرده است پاسخ مناسبی نیافت، در شرایط کنونی در جمهوری اسلامی علل باز پخش این محاکمه را چگونه می توان توضیح داد؟

دشواری توضیح در ۳۳ سال پیش از آن جهت بود که مقاومت گلسرخی و دانشیان و به ریشخند گرفتن دادگاه فرمایشی و حرکت در جهت دفاع از اتحاد دو نیروی اصلی مبارزه مسلحانه و به حاشیه راندن اختلاف های ایدئولوژیک و یا نادیده گرفتن شان چه نفعی برای رژیم داشت؟ به هر حال دلایل مقامات امنیتی رژیم شاه در پخش این محاکمه هرچه بود از نظر خودشان در جهت منافع سیستم بود. ولی کمندی تاریخ در صحنه دوم خود در شرائط جمهوری اسلامی به روی صحنه می رود. اگر ثابتی و نصیری و داریوش همایون و مستشاران امریکایی و اسرائیلی کارگردانان صحنه اول بودند، صحنه دوم را محسنی ازه ای و شریعتمداری و صفار هرندی کارگردانی می کنند.

راستی جای سوال دارد چرا رژیم که بنیان گزارانش، کسانی چون لاجوردی، عسکراولادی، عراقی، رفیق دوست، عزت شاهی و غفاری و دیگر ضد کمونیست هایی که با سپاس گفتن از شاه و سپردن تعهد نامه در سال ۱۳۵۵ از زندان آزاد شدند و در اتحاد کامل با امپریالیسم پس از خروج شاه و کسب قدرت سیاسی به بی رحمانه ترین شکلی دست به کشتار کمونیست ها و دیگر انقلابیون زدند حالا چرا نوار کهنه ای را از ارشیو امنیتی شان بیرون می کشند و چند شب متوالی از تلوزیون سراسری پخش می کنند؟

به راستی کسی جای تردید دارد که اگر بر فرض محال گلسرخی اعدام نمی شد و در حکومت جمهوری اسلامی به چنگ این جلادان می افتاد سرنوشتی به غیر از آنچه بر سر همفکرانش همچون سعید سلطانپور امدانظارش را می کشید؟

حالا باید پرسیم رژیم در پخش متوالی این دفاعیه ها چه چیزی را جستجو می کند. مجریان چنین برنامه هایی در هماهنگی کامل با وزارت اطلاعات و باحساسیت بر روانشناسی توده ها نحوه اطلاع یابی مردم را کنترل می کنند

فاتوم تشویق کند. ولی حالا ۲۸ سال بعد، چه سیاست پراگماتیستی گلسرخی را روی پرده برده است؟

اوضاع نابسامان اقتصادی، گرانی، بیکاری، مسئله مسکن، حقوق های عقب افتاده کارگران و کارمندان، اعتصاب های متعدد کارگران و معلمان، اعتصاب های دانشجویی، وضع نابسامان اجتماعی، عدم امنیت، افزایش تصاعدی اعتیاد و فحشا، مشکلات زنان، نارضایتی ملیت های سرکوب شده، تشدید تضاد های درون خود حاکمیت، شکست تجربه خصوصی سازی وابستگی بیش از پیش به درآمد نفت رژیم جمهوری اسلامی را در شرایطی که حرارت آتش دهان ازدهای امپریالیستی را در کنار مرز های خود احساس می کند به هراس افکنده است. دادن تریبون به گلسرخی در واقع تملق قشرهای سرکوب شده جامعه است. درخواست عاجزانه از کارمندان، معلمان و کارگران است.

دیگر از توده ای و اکثریتی و ۱۶ آذری و رنجبری خبری نیست تا به عنوان کاتالیزور به اقناع مردم در دفاع از رژیم پردازند. حالا خود رژیم از ارشیو امنیتی اش نوار بیرون می کشد و دست نیاز دراز می کند.

ایا این واقعیت که رژیم مجبور می شود برای بقای خود حتی به دشمنان فکری اش متوسل شود نشانه زوال و انحطاط رژیم نیست؟ ولی این ها همه تلاش های بیهوده ای هستند. نه زحمتکشان فریب می خورند و نه نوستالژی روشنفکر دهه ۵۰ او را به حمایت از رژیم می کشاند. اگر قرار است جنگی در بگیرد رژیم نمی تواند روی حمایت توده ها حساب بکند.

صادق افروز

۹۱ فوریه ۲۰۰۲

آیا رژیم با توجه به رشد روزافزون نارضایتی توده ها و توجه آنها به رادیو تلوزیون های بیرون مرزی قصد دارد با سوء استفاده از چهره جذاب و روحیه مقاوم گلسرخی خود را در کنار انقلابیون دهه ۵۰ جا بزند؟

به طور حتم نکات ضعیفی که در دفاعیه گلسرخی بود- و شاید ناشی از محدودیت ها و اوضاع زمان خود بود و خطر اسلام سیاسی را به دلیل حضور مجاهدین خلق در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی و مقاومت قهرمانانه آنها نمی توانست ببیند- می تواند رژیم را در این مسیر یاری دهد.

در واقع اسلام مورد اشاره گلسرخی، نه اسلام قفاهتی خمینی و منتظری بلکه اسلام رمانتیک از نوع مجاهدین در اوائل دهه ۵۰ بود. اسلام از نوع حنیف نژاد و ناصر صادق و عسگری زاده که سعی می کردند هرطور شده ثابت کنند اسلام هم همچون مارکسیسم جامعه ای بی طبقه را وعده می دهد.

چریک های مجاهد به قول احمد رضایی تنها به دو کتاب احتیاج داشتند یکی نهج البلاغه و دیگری کتاب سرخ مائو. برای نسل جوانی که آن دوران را ندیده است هضم حرف های گلسرخی بسیار دشوار است. در آن شرائط نفسگیر اوائل دهه ۵۰ مجاهدین وفادایی ها در زیر آتش رگبار رژیم به یک اتحاد رسیده بودند. و هواداران شان در صحنه دانشگاه ها به طور متحد مبارزه می کردند. گروه های کوهنوردی دانشجویی هم برنامه مشترک می گذاشتند. حرکت های اعتراضی خیابانی هم به طور مشترک انجام می شد. سال ۱۳۵۲ اوج این اتحاد بود. استفاده از اساطیر مذهبی از سوی گلسرخی در دادگاه شاه در چنین راستایی معنی می دهد.

رژیم اسلامی علیرغم هیاهوهای ایدئولوژیکش بر طبق منطق سرمایه یک سیاست پراگماتیستی را دنبال می کند.

اگر منافعش به خطر بیفتد به هر رنگی که لازم باشد درمی آید. در سال ۱۳۵۸ هنگامی که عراقی ها مهرآباد را بمباران کردند، رژیم خود را در برابر حملات هوایی بی دفاع می دید. همان هایی که تازه از قتلگاه افسران نوزده بازمی گشتند شروع کردند به پخش مارش های ملی و سرود ای ایران تا شاید معدود بازماندگان این کشتار را به پرواز جنگنده های



## وقتی خاورمیانه تکه پاره می شود

محسن حلاج نیشابوری شیوه های استعمار جغرافیایی وجود عواملی چند همچون اندیشه های خیالبافانه ماجراجویان اروپایی مانند خوشبختی غیرمنتظره (۱۴۷) (Serendipity) یا رسیدن به سرزمین ثروت های ناگهانی (۱۴۸) (Eldorado)، همچنین معرفی مبالغه آمیز جهانگردان اروپایی که شرق را با نگاه افسانه آمیز مانند:

قالیچه حضرت سلیمان، علاءالدین و چراغ جادو، سندباد بحری یا گنج های چهل دزد بغداد شناسانده بودند، اروپاییان زیادی را به دنبال قدرت و ثروت به آسیا کشاند. اروپاییان پس از تحمیل جنگ های صلیبی و نرسیدن به هدف تصرف بیت المقدس، ضمن آشنایی با توانایی های علمی مسلمانان در راستای اهداف خود شرکت های بازرگانی همچون کمپانی هند شرقی را گشودند و دریانوردان اسپانیایی، پرتغالی، هلندی، فرانسوی و انگلیسی در سفرهایی به سوی آسیا سرازیر شدند.

انگلیسی ها که در آغاز مانند سایر اروپاییان با شیوه سیاست قایق های توپدار (۱۴۹) وارد سرزمین های دیگران شده بودند، به مرور به شیوه های پیچیده تر تخریب فرهنگی، برای از میان بردن امکان احیا و تجدید قدرت مقاومت ملل استعمارزده، زیرکانه تر به غارتگری از مستعمرات ادامه دادند. پس از شناسایی های اولیه و اجرای سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن (Divide and rule) هر تفاوت کوچکی را به اختلافی بزرگ تبدیل نموده، تفاوت های قومی، عقیدتی را زمینه تجزیه های بعدی قرار دادند. بین کشورهای هندوستان و پاکستان، دشمنی ها را چنان نهادینه کردند که کشور جدیدی به نام بنگلادش از دل شکست مسلمانان به وجود آمد و همچنان هرازگاهی قتل و کشتار در بین آنها خودنمایی می کند. از جزیره العرب بیش از ده کشور به وجود آوردند. در عراق همسایه ما علی رغم ادعای دموکراسی اکثریت شیعه را از حکومت دور نمودند و نوکران استعمار را به حکومت رساندند تا به جهت در اقلیت بودن چاره ای جز اطاعت نداشته باشند. در لبنان اکثریت هفتاد درصدی مسلمانان را با توطئه جدایی انداختن بین مسلمانان شیعه و سنی مشغول داشته و راس حکومت را به مسیحیان واگذار کردند، هرچه توانستند جدایی های جغرافیایی قومی و عقیدتی را شدت بخشیدند. انگلیسی ها به تضعیف ملل قدرتمند نیز همچون: اسپانیا، فرانسه و روسیه، همچنین دول قدرتمند شرقی

مانند: ایران، عثمانی و چین اقدام نمودند تا در سطح جهان بی رقیب شوند، تمام این اقدامات مربوط به مرحله گسترش استعمار اروپایی تا اوائل قرن بیستم بود که سرانجام انگلیس به قدرت اول استعماری بدل شده بود.

به دنبال جنگ بین الملل اول و تضعیف آلمان روبه رشد و پدید آمدن تغییر اساسی در نظام حکومتی روسیه رقیب دیرین استعمار انگلیس در ایران که در واقع سبب بی رقیب شدن استعمار انگلوساکسونی در ایران شد. رضاخان را به کمک وابستگان به خود و فرماسنورهایی همچون: فروغی (۱۵۰)، تقی زاده (۱۵۱) و سیدضیاء (۱۵۲) که بعدها به صورت عروسک هایی (۱۵۳) که به دست رضاخان به حرکت درمی آمدند به ایران تحمیل نمودند. انگلیس در توطئه (۱۵۴) مشترکی با فرانسه حکومت عثمانی را تضعیف و مستعمراتش را تقسیم نموده و با تغییر نام (۱۵۵) آن به ترکیه توسط گماشته ای از ارتش عثمانی به نام مصطفی کمال پاشا که لقب اتاتورک (پدر ملت ترک) یافت اقدام نمودند. فرانسه کشور سوریه (۱۵۶) و بخشی که امروزه لبنان نامیده می شود و انگلیسی ها ابتدا فلسطین، اردن و سپس عراق را اشغال نمودند. انگلیسی ها همراه اشغال نام های جدیدی نیز بر مناطق گذاشتند تا با ایجاد کشورهای ساختگی، زمینه ایجاد رژیم جعلی را در منطقه راهبردی اتصال قاره های آسیا و آفریقا به منظور فراهم ساختن سلطه همیشگی بر ابراهه سوئز مهیا نمایند. در ترکیه با تقویت اتاتورک نگرش ظاهراً اسلام گرایانه را به ملی گرایی پان ترکیسم و حاکمیت لامذهبی (Laic) تبدیل نمودند. در توطئه مشترک صهیونیست های قدرت طلب و امپراتوری جهانخوار انگلیس که آفتاب در مستعمراتش غروب نمی کرد، محرومان آواره یهودی را به امید صاحب کشوری شدن به منظور تسلط همیشگی بر انتهای جنوب شرقی مدیترانه که با گشوده شدن ابراهه سوئز اهمیت راهبردی درجه اولی یافته بود تدارک دید. انگلیس و صهیونیسم یا در واقع آنگلو صهیونیسم هر کدام برای رسیدن به اهداف خود نشانه های اولیه اتحاد پنهانی را بروز دادند. صهیونیست ها که با تجدید قصه به تاریخ پیوسته ارض موعود به فکر ایجاد کشوری بودند، در واقع به منزله پیش قراولان حافظ منافع انگلیس و پادگانی خدمتگذار به صورت مزدورانی بدون مزد برای استعمار انگلیس، از مندان قدرت طلب صهیونیست و استعمارگران تازه نفس آمریکا درآمدند. بدین طریق محله یهودیان (۱۵۷) بزرگتری با حمایت اروپاییان ساخته شد که ضمن نجات اروپاییان از تعصبات یهودیان، پادگانی برای تهدید اعراب و ایجاد بازاری

برای کالاهای نظامی غریبان به منظور جذب سرمایه های حاصل از فروش نفت ارزان منطقه تدارک شد و برای تداوم بهره کشی استعماری اقدامات زیر را انجام دادند:

- ۱- ایجاد کشورهای نیازمند حمایت کوچک و بسیار کوچک.
- ۲- عبور مرزهای سیاسی مصنوعی از محدوده جغرافیایی اقوام.
- ۳- عدم رعایت اصول علمی تعیین مرزهای سیاسی برای تداوم اختلاف.
- ۴- کاهش امکان دسترسی کشورهای عربی به آب های آزاد تا حد ممکن.
- ۵- جدا کردن اعراب بدوی از اعراب شهرنشین جهت افزایش فاصله فرهنگی طی زمان.
- ۶- تقویت ملی گرایی هرچه بیشتر.
- ۷- تضعیف باورهای اسلامی خصوصاً انقلابی.

۱- ایجاد کشورهای کوچک و خیلی کوچک یکی از سیاست های جغرافیایی استعمار انگلیسی ایجاد کشورهای هرچه کوچکتر از طریق بزرگنمایی تفاوت های جغرافیایی و دامن زدن به اختلافات برای از میان بردن پیوندها بوده است. در جزیره العرب کشورهای نسبتاً بزرگتر مربوطه به بدنه اصلی را هرچه بیشتر از سواحل محروم نمودند و بخش های جزیره ای و شبه جزیره ای را که نمی توانستند از سواحل محروم نمایند هرچه بیشتر کوچک نمودند، زیرا هرچه تعداد کشورهای کوچک بیشتر باشد امکان پیدا کردن جای پا آسان تر می شود. اهداف استعماری از این کار عبارت بودند از:

- ۱- کاهش ظرفیت های بالقوه کشورهای نوپا همچون وسعت و جمعیت برای نیازمند نگهداشتن آنها.
  - ۲- کاهش توان ملی به منظور عدم امکان دفاع مستقل و در نتیجه تسلیم پذیری آسان.
  - ۳- دور نمودن امکان وحدت به منظور کاهش امکان مقاومت های آتی در مقابل استعمارگران.
  - ۴- به عنوان حمایت از کشورهای کوچک در واقع خنجری در پهلو کشورهای بزرگتر منطقه فرو نمودند.
  - ۵- افزایش تعداد مدعیان به منظور افزایش درگیری منطقه ای.
  - ۶- بهره مند شدن سیاسی از کشورهای کوچک به جهت آسیب پذیری برای موجه و قانونی جلوه دادن اهداف استعماری خود.
- سیاستی را که کشورهای نیرومندتر اروپایی با ایجاد کشورهای کوچک همچون: اندورا، لوگزآمورگ، لیختن اشتاین و موناکو انجام داده بودند.





(۱۶۱) این کشتار نتیجه تجزیه سرزمین کردها است که به گواه تاریخ، زبان و آداب و رسوم قومی کهن ایرانی هستند، اما در بیش از یک قرن گذشته آرامش از آنان سلب شده است. ضمناً هرگاه منافع استعمار ایجاد کرد با تحریک به درگیری ناآرامی‌هایی را به منطقه تحمیل نمایند، اما امروزه رشد فرهنگی و اقتصادی ملل اسلامی می‌تواند وحدت اسلامی را برای اقوام و ملل مسلمان میسر گرداند.

انگلیس به همراه فرانسه در جزیره العرب با شدت تمام در راه ایجاد کشورهای: بحرین، قطر، کویت و شیخ‌نشین‌های عربی پیاده نمودند. امروزه هم آمریکا برای ترساندن کشورهای دیگر با تغییر حکومت کشورهای کوچکی همچون گرانادا به سال ۱۹۸۱ و پاناما در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۹ (۱۵۸) در واقع از ناتوانی و عدم وجود امکانات بالقوه آن کشورها در جهت قدرت‌نمایی و تثبیت منافع خود به کمک نیروهای قهریه سوءاستفاده می‌نماید.

۲- عبور دادن مرزهای سیاسی از سرزمین‌های قومی در منطقه جزیره العرب انگلیسی‌ها برای نگهداشتن آتش اختلافات زیر خاکستر که در واقع حفظ زمینه درگیری‌ها بود، مرزهای سیاسی را از میان سرزمین‌های قومی عبور دادند.

در این میان با کوچکتر کردن کشور ایران ضمن ایجاد کشورهای جدید بدون سابقه تاریخی در بخش‌هایی از فلات ایران، مرزهای جدید را طوری قرار دادند که در شرق اقوام سیستانی و بلوچ را بین ایران و کشورهای تازه تشکیل داده شده افغانستان و سپس پاکستان، همچنین اقوام کرد را بین ایران، ترکیه و کشور جدید عراق تقسیم نمودند تا به صورت اهرم فشاری برای درگیری‌های بعدی باشند. این حيله اختلاف برانگیز منحصر به ایران نبود، زیرا بین کشورهای تازه شکل داده شده افغانستان و پاکستان اقوام پشتون و هزاره را مشترک قرار داده و مرزهای سیاسی را از میان سرزمین آن اقوام عبور دادند تا هر گام منافع آنان ایجاد کند با حرکت دادن استخوان زخم را چرکین کنند. نمونه قابل استناد جدید آن کشتارهای وحشتناک قومی در قاره آفریقا است. البته امروزه باید این نکته را در نظر داشت که تغییر مرزهای سیاسی امری است که استعمار نو خواستار آن است تا همچنان اهداف استعماری را زنده نگه دارد. لذا هر گونه تغییر غیر ضروری مرزها باید هرچه کمتر و از طریق مذاکرات و توافق هر دو طرف انجام پذیرد تا حتی المقدور مورد سوءاستفاده زیاد خواهان مترصد قرار نگیرد، زیرا استعمار انگلوساکسونی بسیار کینه جو می‌باشد که نمونه تاریخی آن سربردن ۲۶۰۰ اسیر مسلمان در یک نوبت توسط پادشاه ریچارد (۱۵۹) در جنگ‌های صلیبی است (۱۶۰) که اروپاییان این خونریز کینه جو را شیردل لقب داده اند. نمونه دیگر کشتار کردهای عراق توسط حزب بعث انگلیس ساخته به انتقام پیروزی صلاح الدین کردتبار قهرمان و مسلمان در جنگ‌های

- ۱۴۷- آموزش برای ایجاد فرصت کشف‌های غیرمنتظره با شانس  
 ۱۴۸- سرزمین افسانه‌ای فلزات گرانبها  
 ۹۴۱- Gun-boat diplomacy  
 ۱۵۰- بازیگران عصر پهلوی، محمود طلوعی، چاپ اول چاپخانه تک، سال ۱۳۷۲، صص ۱۹، ۳۶، ۳۷، ۴۵  
 و همچنین فرهنگ امیرکبیر، علی اصغر شمیم، ۱۳۴۳، ص ۱۰۷۴  
 ۱۵۱- بازیگران عصر پهلوی، محمود طلوعی، چاپ اول چاپخانه تک، سال ۱۳۷۲، صص ۲۴ و ۶۷  
 ۱۵۲- بازیگران عصر پهلوی، محمود طلوعی، چاپ اول چاپخانه تک، سال ۱۳۷۲، صص ۲۰ و ۷۴  
 ۲۵۱- Americans in persia، Arthur c. Millspaugh، The Brookings Institution ۱۹۱، P. ۷۶۱  
 ۳۵۱- Americans in persia، Arthur c. Millspaugh، The Brookings Institution ۱۹۱، P. ۷۶۱ P. ۴۵  
 ۴۵۱- Encyclopedia Americana، Vol. ۵۱، P. ۳۹۳  
 ۱۵۵- فرهنگ امیرکبیر، علی اصغر شمیم، ۱۳۴۳، صص ۸۲۷-۸۲۸  
 ۶۵۱- A Soldier With the Arabs، Sir J. B. Glubb، London Hodder Stoughton ۱۹۱، P. ۶۲  
 ۷۵۱- ghetto  
 ۸۵۱- ۹، Encyclopedia Britannica، ۵۱th Edition، ۲۰۰۲، Vol. ۹۵۱- Richard  
 ۱۶۰- لغت نامه دهخدا، جلد ۳۶ (حرف ص)، ۱۳۳۳ خورشیدی، ص ۳۲۱  
 ۱۶۱- فرهنگ امیرکبیر، علی اصغر

«هیچ کس حتی علت این تجمع را از آنها جويا نشد».

در پی تظاهرات و تجمعات روزهای گذشته معلمان در تهران و شهرستانها و بی پاسخ ماندن نیازها و مطالبات شان از سوی حاکمیت، از امروز صبح هزاران نفر از معلمان از نقاط مختلف تهران به سمت بهارستان حرکت کرده و در مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند.

معلمان زحمتکش در این تجمع اعتراضی خود بار دیگر برخواستهای خویش پای فشردند. آنها درپلاکاردها و سخنرانیها و شعارهای دسته جمعی خود علاوه بر اعتراض به عدم اجرای لایحه «نظام هماهنگ پرداخت ها» دیگر خواست ها و مطالبات خود را نیز طرح و خواستار تحقق آنها شدند.

آنها درپلاکاردهای خود نوشته بودند «بچه‌ها در جزوه‌های خود بنویسید کسی با کسی برابر نیست»، «نمایندگان مجلس! اگر در دادن حقوق معلمان ناتوانید، رای ما را پس بدهید»، «فرشیدی، فرشیدی، سنگرت رارها کن! مجلس، مجلس، فکری به حال ما کن!»، «احمدی نژاد، عدالت یا فریب کاری؟!»، «در مقام هم‌شان روحانی هستیم، در معیشت ندانیم کجا هستیم»، «نظام هماهنگ پرداخت اجرا باید گردد» «رسانه خصوصی ملی باید گردد» "از فردا مدرسه‌ها تعطیل"، "مجلس به این بی‌غیرتی هرگز ندیده ملتی"، "نظام هماهنگ باید اجرا شود" «نگرانی از رواج تحجر» و «عدم برخورد امنیتی و قضایی با فعالان صنفی و فعالان تبعید شده» بودند علاوه بر تهران درزنجان، کرمانشاه، رشت، اصفهان، اردبیل، مریوان، میانه، شیراز، شهر رضا، سبزوار، خمین، اصفهان، تبریز و دیگر شهرها نیز تجمعات مشابهی برگزار گردید.

تجمع اعتراضی امروز معلمان در حالی برگزار شد که آنها طی روزهای گذشته نیز دست به اعتراض زده بودند اما کوچکترین توجهی به خواست های آنها نشده بود. حتی صدای و سیمای جمهوری اسلامی از پوشش خبری این حرکت اعتراضی بزرگ خودداری نموده بود. طبق گزارشات دریافتی هرچند که آخر وقت دیشب نمایندگان از مجلس حاضر به گفتگو با نمایندگان کانون صنفی معلمان شده بودند اما گویا این مذاکرات هم به نتیجه نرسیده است. متعاقب آن دستگیری

شبانه فعالان صنفی فرهنگیان به صورت گسترده از ساعت ۱۱ شب به وقت تهران آغاز شد. که اسامی برخی از آنها که منتشر شده اند از قرار زیر است.

- ۱- علی اکبر باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان
- ۲- محمود بهشتی لنگرودی سخنگوی کانون صنفی
- ۳- علیرضا هاشمی دبیرکل سازمان معلمان
- ۴- محمد داوری عضو شورای مرکزی سازمان معلمان
- ۵- علی پورسلیمان عضو شورای مرکزی سازمان معلمان اخبار صبح امروز حاکی از آن است که در نتیجه تجمع گسترده معلمان حاکمیت مجبور به آزاد نمودن افراد دستگیر شده گردیده و آنها در میان استقبال همکاران خود به تجمع اعتراضی پیوسته اند.

شورای هماهنگی کانون های صنفی معلمان که دربرگیرنده کانون های صنفی معلمان استان ها و شهرستان های یزد، اصفهان، خراسان، کردستان، آذربایجان شرقی، گیلان، قزوین، همدان، استان مرکزی، آذربایجان شرقی، ایلام، کرمانشاه، زنجان، کرمان، اردبیل، خمینی شهر، دزفول، ارومیه، شهرری، مازندران، اسلامشهر، کاشان، دماوند، کوچ اصفهان، الیگودرز، کرج، شیراز، شهرضا، اهواز، شوشتر و کانون صنفی معلمان ایران است در نشست روز دوازدهم اسفند خود با انتشار بیانیه ای ضمن تشریح درخواست های خود و از جمله «تصویب بی قید و شرط لایحه خدمات مدیریت کشوری با تاکید بر اجرای کامل فصول ۱۰ و ۱۳ آن از اول سال ۸۶»، «نگرانی از رواج تحجر» و «عدم برخورد امنیتی و قضایی با فعالان صنفی و فعالان تبعید شده» را به عنوان برخی از خواسته های خود اعلام کردند.

شورای هماهنگی کانون های صنفی معلمان همچنین در بیانیه ای که به امضای نمایندگان بیش از ۳۲ تشکل صنفی معلمان سراسر کشور رسیده به مقامات کشور هشدار داده است که «فشارهای وارد شده بر تشکل های صنفی فرهنگیان و جامعه معلمان کشور تنها برای یک سال کارایی داشته و معلمان دوباره به پا خاسته اند».

واقعیت این است که خواست ها و مطالبات معلمان نظیر خواست ها و مطالبات کارگران، از آن دسته خواست ها و مطالباتی هستند که بدون برهم زدن تناسب قوای فعلی و ایجاد تناسب قوای جدید و فشار گسترده

و همه جانبه به حاکمیت امکان تحقق ندارند. از این رو معلمان مبارز و زحمتکش در روند مبارزه خود ناگزیرند و میبایست حمایت دانش آموزان، دانشجویان، خانواده ها را بخود جلب و این قوای عظیم را باخود همراه سازند. تنها در این صورت و در صورت تلفیق خواست های خود با خواست های دیگر اقشار اجتماعی بویژه کارگران و جوانان و غیره است که تناسب قوا را به نفع خود تغییر خواهند داد

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست  
+۹۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱  
سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

Webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org